

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

Responsibility of State Leaders Regarding the Victimization of Iranian Pilgrims

1. Ebrahim Kavousi Gharegheshlaghi: PhD Student in criminal law and criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran
2. Fatemeh Ahadi*: Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran. Email: Fatemeh.ahadi1394@gmail.com (Corresponding Author)
3. Babak Pourghahramani: Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran
4. Saleh Rezaei Pishrobat: Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran

ABSTRACT

Pilgrims visiting religious sites for the purpose of performing religious duties, rituals, and ceremonies must be accorded special dignity and respect. Both the sending and host states, in accordance with international treaties, customs, and agreements, are committed to providing and implementing the necessary and appropriate measures concerning these pilgrims. In the international system, states bear responsibility not only for their own actions but also for the actions of their nationals toward victims or the victims' home country. According to international law regulations, while a state does not bear criminal responsibility, the criminal responsibility of state leaders, particularly in the case of the commission of international crimes, is conceivable. It should be noted that each state is responsible for the actions of its governmental apparatus, i.e., executive, judicial, and legislative bodies, that are contrary to international law. If, due to an act or omission by these bodies, damage or harm is inflicted on foreigners or pilgrims, this results in the state's international responsibility.

Keywords: *Pilgrims, State Leaders, Victim*

How to cite: Kavousi Gharegheshlaghi, E., Ahadi, F. & Pourghahramani, B. & Rezaei Pishrobat, S. (2024). Responsibility of State Leaders Regarding the Victimization of Iranian Pilgrims. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(1), 230-251.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 29 May 2024
Revise Date: 02 June 2024
Accept Date: 05 June 2024
Publish Date: 19 June 2024



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

مسئولیت سران دولت‌ها در قبال بزهدیدگی زائران ایرانی

۱. ابراهیم کاوسی قره قشلاقی: دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران
۲. فاطمه احدی: دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران. پست الکترونیک: Fatemeh.ahadi1394@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. بابک پور قهرمانی: دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران
۴. صالح رضایی پیش رباط: دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران

چکیده

زائران اماکن مذهبی که برای ادای فریضه دینی و مناسک و مراسم مذهبی به کشوری سفر می‌کنند، می‌بایستی از حرمت و احترام ویژه‌ای برخوردار باشند و هم دولت فرستنده زائران و هم دولت میزبان بر اساس معاهدات بین‌المللی، عرفی و قراردادی، متعهد به فراهم‌سازی و بکارگیری اقدامات لازم و شایسته در خصوص زائران هستند. دولت‌ها در نظام بین‌المللی در مقابل بزهدیده، یا کشور متبوع بزهدیده، نه تنها در قبال اعمال خود که در قبال اعمال اتباع خود نیز مسئول هستند. بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل، دولت فاقد مسئولیت کیفری است اما مسئولیت کیفری سران دولت‌ها خصوصاً در صورت ارتکاب جنایات بین‌المللی امکان‌پذیر بوده است. لازم به ذکر است هر دولتی مسئول اعمال مغایر حقوق بین‌الملل دستگاه حکومتی خود یعنی ارگان‌های اجرایی، قضایی و قانونگذاری می‌باشد. چنانچه در اثر فعل و یا ترک فعلی ارگان‌های مذکور، لطمه یا خساراتی به بیگانگان یا زائران وارد شود، موجب مسئولیت بین‌المللی دولت می‌شود.

نحوه استناددهی: کاوسی قره قشلاقی، ابراهیم، احدی، فاطمه، پور قهرمانی، بابک، و رضایی پیش رباط، صالح، (۱۴۰۳). مسئولیت سران دولت‌ها در قبال بزهدیدگی زائران ایرانی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۱)، ۲۵۱-۲۳۰.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۸ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۲ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۵ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳۰ خرداد ۱۴۰۳



واژگان کلیدی: زائران، سران دولت‌ها، بزه دیده

مقدمه

دولت‌ها در نظام بین‌المللی در مقابل بزه دیده یا کشور متبوع بزه دیده نه تنها در قبال اعمال خود بلکه در قبال اعمال اتباع خود مسئول است. زائران اماکن مذهبی که برای ادای فریضه دینی و مناسک و مراسم مذهبی به کشوری سفر می‌کنند، می‌بایستی از حرمت و احترام ویژه‌ای برخوردار باشند و استحقاق حمایت و اهتمام فوق‌العاده در تامین امنیت، سلامت، آرامش و آسایش می‌باشد و از لحاظ حقوق بشری در طی سفر و اقامت در کشور محل وقوع آن اماکن، حقوق انسانی آنان کاملاً محترم شمرده شود و هم دولت‌های متبوع افراد و هم دولت میزبان به فراهم سازی ترتیبات مقتضی و بکارگیری اقدامات لازم و شایسته متعهد اند و در صورت مورد بزه قرار گرفتن توسط دولت یا اتباع دولت میزبان و یا توسط اتباع خارجی دیگر، چه به صورت عمدی و قصور در انجام وظایف محوله می‌بایستی پاسخگو بوده باشند. هنگامی برای یک دولت مسئولیت بوجود می‌آید که این دولت با فعل و ترک فعل خود تعهداتش را براساس هر قاعده‌ای از حقوق بین‌الملل نقض کند. از آنجا که دولت‌ها اشخاص حقوقی اند این سوال پیش می‌آید که اعمال چه کسانی به عنوان اعمال دولت تلقی می‌شود تا در صورت غیر قانونی بودن عمل خلاف حقوق بین‌الملل محسوب گردد. طبق تعریف حقوق بین‌الملل، مسئولیت دولت، مسئولیت به خاطر نقض به صورت عمل فردی است که رفتارشان را می‌توان رفتار دولت تعبیر کرد و بنابراین قابل انتساب به دولت است (رکن فاعلی جرم بین‌المللی) به عبارت دیگر از آنجا که دولت به عنوان شخص حقوقی به طور واقعی قادر به عمل نیست لذا عمل نسبت داده شده به آن فعل و ترک فعل‌های فرد یا گروه افراد است. فردی که عملش به دولت نسبت داده می‌شود به عنوان رکن دولت عمل می‌کند و حقوق داخلی معلوم می‌دارد که تحت چه شرایطی فرد به عنوان رکن دولت اعم از رئیس دولت، اعضای قوای سه‌گانه (مقننه مجریه و قضاییه) و اعضای هر تشکیلات دولتی دیگر مجاز است تعهدات دولت براساس حقوق بین‌الملل را اجرا کند. بنابراین برای پاسخ به این سؤال که عمل یک فرد عمل دولت است یا نه، باید به نظم حقوقی داخلی مراجعه نمود. اما این مسئله همیشه معتبر نمی‌باشد و اعمال افراد دیگر به عنوان رکن دولت عمل کنند در هر شرایطی حتی اگر اعمال آن‌ها خارج از صلاحیت تعریف شده در حقوق داخلی دولت مزبور باشد، منتسب به دولت خواهد بود. در خصوص انتساب اعمال افراد خصوصی به دولت اصل این است که اعمال آن‌ها منتسب به دولت نخواهد بود مگر تحت شرایط خاص که مورد بررسی خواهد گرفت. پس از اینکه مشخص گردید چه عملی را می‌توان عمل دولت دانست برای احراز مسئولیت بین‌المللی دولت لازم است که آن عمل نقض تعهدات بین‌المللی نیز به شمار آید (رکن موضوعی مسئولیت بین‌المللی) منشاء این تعهد ممکن است معاهده یا عرف بین‌المللی، حکم یک مرجع صلاحیتدار بین‌المللی یا حتی یک اصل عام حقوق بین‌الملل باشد، لازم به ذکر است که در اینجا منظور از تعهد بین‌المللی فقط تعهدات حقوقی دولت طبق حقوق بین‌الملل است و سایر تعهدات دارای ماهیت اخلاقی یا تعهدات مبتنی بر نزاکت را شامل نمی‌گردد.

مبانی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

مسئولیت بین‌المللی، نهاد حقوقی است که به موجب آن کشوری که عمل خلاف حقوق بین‌الملل به او منتسب است باید خسارات وارده به کشور متضرر از آن عمل را طبق حقوق بین‌الملل جبران نماید.

مسئولیت بین‌المللی هنگامی رخ می‌دهد که یک دولت تعهدی را در مقابل دولت دیگر نقض می‌کند. هر عمل غیرقانونی بین‌المللی توسط یک دولت، متضمن مسئولیت بین‌المللی آن دولت است. به طور کلی، مسئولیت بین‌المللی دولت دو عنصر را در بر می‌گیرد: الف- ارتکاب

یک عمل غیرقانونی ب - قابلیت انتساب به دولت

مسئولیت بین المللی یک عمل، به موجب حقوق بین الملل تعیین می‌گردد. اگر دولت دارای دفاع معتبری باشد از مسئولیت مبرا می‌گردد و گرنه در نتیجه مسئولیت مجبور به پرداخت خسارت می‌شود. علما و دانشمندان حقوق بین الملل، در خصوص مبنا و اساس مسئولیت بین المللی دولت، نظریات متفاوتی ابراز داشته اند اساس بحث این است که آیا در تحقق مسئولیت، غیر قانونی بودن فعل و ترک فعل کافی است یا عنصر معنوی تقصیر و سهل انگاری مرتکب نیز نقش دارد؟ حاصل این جدال عقیدتی چیست؟ رویه‌های قضایی و داوری‌های بین المللی کدام خط مشی را دنبال می‌کند و ثمره علمی آن چه خواهد بود؟ در این زمینه دو دیدگاه عمده وجود دارد:

الف - نظریه خطا یا مسئولیت شخصی: طبق این دیدگاه، فعل یا ترک فعل مخالف حقوق بین الملل در صورتی که از روی خطا، سهل انگاری و تقصیر باشد، موجب مسئولیت بین المللی است. نظریه خطا برای اولین بار توسط گروسوس ابراز شد که او نیز این نظریه را از حقوق روم اقتباس کرده بود. افرادی همچون: ولف، واتل، وردروس، و پوفندرف از مهم ترین طرفداران این نظریه به شمار می‌روند. رویه قضایی بین المللی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به شدت متأثر از این نظریه بود و آرای متعددی براساس آن صادر گردید؛ از جمله، رای دیوان بین المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو در سال ۱۹۴۹.

ب- نظریه خطر یا مسئولیت عینی: با توجه به اصل حاکمیت دولت‌ها و خودمختاری آن‌ها در پذیرش « اصل عدم مداخله » از یک سو، و فقدان رکن اجرایی مؤثر در حقوق بین الملل از سوی دیگر، حقوقدانان به این فکر افتادند که چون نظریه سستی خطا در نظام حقوق بین الملل مانند حقوق داخلی کارایی ندارد، باید مسئولیت بین المللی دولت بر مبنا و پایه‌ای استوار گردد تا دولت‌ها و دیگر تابعان حقوق بین الملل نتوانند با تمسک به عنصر خطا و اثبات فقدان آن از اصل مسئولیت شانه خالی کنند. در نتیجه، نظریه جدیدی شکل گرفت که امروزه به نام نظریه خطر یا مسئولیت عینی معروف است. مطابق این نظریه، هرگونه قصور و تخلف نسبت به قواعد بین المللی، عرفی یا قراردادی و ارتکاب عمل خلاف حقوق بین الملل، موجب تحقق مسئولیت است و خطا و سهل انگاری در آن نقش ندارد. در حقوق بین الملل برای تحقق مسئولیت بین المللی دولت، وجود چند شرط اعم از نقض یک تعهد بین المللی، وجود رابطه سببیت بین نقض تعهد و «قابلیت انتساب» عمل زیان آور به یک رکن دولتی ضروری است. شرط اخیر در میان سایر شروط، در تحقق مسئولیت بین المللی دولت بسیار حائز اهمیت است، به این معنا که چنانچه مدعی نتواند اثبات نماید فعل یا ترک فعل زیان آور منتسب به یکی از ارکان دولت بوده است، حکم به مسئولیت دولت برای جبران زیان و خسارت وارده صادر نخواهد شد (Abbasi, 2015). دولت فقط در قبال اعمال و رفتار خلاف موازین حقوق بین الملل خود و نمایندگان خود مسئول واقع می‌شود با وجود این اگر اشخاص خصوصی به صورت رسمی و قانونی از طرف دولت و یا عملاً به نمایندگی از او اقدام نمایند اعمال آن‌ها منتسب به دولت خواهد بود. هم چنین اگر اشخاص خصوصی، نمایندگی از سوی دولت داشته و در سمت نماینده دولت اقدام نموده باشند عمل آن‌ها قابل انتساب به دولت است. این مفهوم از بند ۲ ماده ۷ طرح مسئولیت بین المللی دولت مستفاد می‌شود. بند مذکور مقرر می‌دارد: « اقدام اجزای تابعه یک واحد که جزء تشکیلات رسمی یا واحدهای تابعه داخلی نیستند، اما به موجب قوانین داخلی صلاحیت اعمال بخشی از اختیارات دولتی را دارند. طبق مقررات حقوق بین الملل به عنوان عمل دولت شناخته می‌شوند، مشروط بر آنکه در مسأله مطروحه خود اقدام کرده باشند.» بر این مبنا کمیسیون حقوق بین الملل در ماده ۸ طرح مذکور بیان می‌دارد: « رفتار شخص یا گروهی از اشخاص در صورتی طبق حقوق بین الملل، عمل دولت تلقی خواهد شد: الف) معلوم شده باشد این شخص یا گروه اشخاص در واقع از جانب آن دولت عمل می‌کرده اند. ب) این شخص یا گروه اشخاص در واقع بخش‌هایی از اقتدار حکومتی را در غیاب مقامات رسمی و در شرایطی اعمال کرده باشند که اعمال آن بخشی از اقتدار را توجیه کند.» با اینکه دولت مسئول اقدامات و اعمال و اشخاص

خصوصی نیست، اما در شرایطی ممکن است کارهای خلاف این اشخاص موجبات و زمینه مسئولیت بین المللی دولت را فراهم کند. بدین صورت که امکان دارد اعمال اشخاص خصوصی با نوعی فعل یا ترک فعل دولت همراه باشد که در حالت اخیر، دولت مسئول است. طبق ماده ۱ طرح پیش نویس حمایت دیپلماتیک امکان طرح مسئولیت بین المللی به جهت عمل متخلفانه بین المللی یک دولت علیه اتباع دولت دیگر (بیگانگان) وجود دارد. لذا چنانچه دولت متخلف یک تعهد بین المللی نسبت به بیگانگان را در خاک خود نقض کرده باشد امکان طرح مسئولیت بین المللی در چارچوب حمایت دیپلماتیک وجود خواهد داشت. با این حال طبق تفسیر شماره ۵ کمیسیون حقوق بین الملل در همین ماده (ماده ۱ طرح) دولت مختار است مسئولیت بین المللی دولت متخلف را طبق حقوق خود یا حقوق اتباع خود مطرح نماید. مفهوم مصونیت سران دولتها و مقامات دولتی از اوایل قرن بیستم تاکنون تحول شگرفی یافته است. روند تحولات مصونیت سران دولتها از معاهده ورسای ۱۹۱۹ تاکنون که در اساسنامه‌های دادگاه‌های نورنبرگ، توکیو، یوگسلاوی سابق، دادگاه رواندا، دادگاه ویژه سرالئون، اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و رویه‌های دادگاه‌های بین المللی و ملی شاهد بوده ایم، روشن می‌سازد که در حال حاضر از دیدگاه متون حقوقی بین الملل سران دولتها در صورت ارتکاب جنایات بین المللی و نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی نه از مصونیت شخصی برخوردارند و نه از مصونیت شغلی و به عبارت دیگر سران دولتها و دیگر مقامات دولتی در صورت نقض قواعد آمره بین المللی مسئولیت کیفری خواهند داشت (Shakerian & Faqiri, 1999).

اصل صلاحیت شخصی منفعل (تابعیت بزه دیده)

در نظام حقوق بین الملل انعقاد معاهده و ستفالی در سال ۱۶۴۸ موید ظهور و اصولی چون حاکمیت، ملی گرایی و دولت-ملت بود. مهمترین دستاورد این معاهده توافق کشورها به رعایت احترام مرزهای سرزمینی و خودداری از مداخله در امور داخلی همدیگر است به نحوی که گفته شده است وظیفه حقوق بین الملل از آن زمان در کل تاریخ خود جلوگیری از برخورد و تعارض میان دولت است. از این پس اصل حاکمیت و عدم مداخله پررنگ شده و مبنای اعمال صلاحیت دولتها قرار گرفته است بنابراین پایبندی به اصل حاکمیت و فروع آن از جمله اصل درون مرزی بودن حقوق کیفری و اصل برابری دولتها سبب گردید تا مبنای اعمال صلاحیت بر اصل سرزمینی بودن تبیین شود به نحوی که امروز این اصل مبنای اصلی تعیین صلاحیت دولتها بوده و سایر اصول از جمله اصل صلاحیت شخصی حالت استثنایی دارد. گرچه مهمترین جلوه حاکمیت اعمال صلاحیت است. اما این دو لازم و ملزوم همدیگر نیستند. ممکن است دولتی بر سرزمینی حاکمیت نداشته باشد اما امکان صلاحیت در قلمرو آن را داشته باشد. تمام اصولی که به موجب آن دولتها نسبت به جرائم واقع شده در خارج از قلمرو خود اعمال صلاحیت می‌کنند از این جمله اند. با توجه به اینکه در این مساله منافع جمعی دولتها مطرح است. لذا اعمال صلاحیت یک دولت در قلمرو حاکمیت دیگر دولتها تحت شرایط خاص از جمله اصول پذیرفته شده حقوق بین الملل است. نتیجه اینکه اعمال صلاحیت دادگاههای کیفری منحصر به اصل صلاحیت سرزمینی نیست. اگر جرمی علیه منافع اساسی یک کشور واقع شود و یا جرم از جمله جنایات مهم بین المللی باشد حسب مورد اصل صلاحیت حمایتی و اصل صلاحیت جهانی به عنوان مبنای اعمال صلاحیت دولتها برای رسیدگی به جرائم واقع شده در خارج از قلمرو سرزمینی آنها مورد استناد قرار می‌گیرد. علاوه بر این تابعیت افراد نیز به دو صورت، اسباب اعمال صلاحیت یک دولت نسبت به جرایم ارتكابی در خارج از قلمرو آن را شکل می‌دهد. حالت نخست، زمانی است که مرتکب جرم تبعه آن دولت است که در این حالت اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت مرتکب جرم مبنای اعمال صلاحیت قرار می‌گیرد. حالت دوم، زمانی است که تبعه دولت مورد بحث، قربانی جرم ارتكابی در خارج از قلمرو سرزمینی آن می‌شود در این حالت اصل تعیین کننده صلاحیت، اصل

صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت بزه دیده است. در اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده همانند اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت مرتکب جرم مبنای اعمال صلاحیت تابعیت است با این تفاوت که هدف از اعمال صلاحیت حمایت از تبعه است و معیار تعیین صلاحیت تابعیت قربانی جرم است نه مرتکب آن. بنابراین می‌توان گفت اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده یعنی اعمال مقررات قانونی قضایی و اجرایی یک کشور با هدف حمایت از اتباع خود برای رسیدگی به جرائمی که علیه اتباع مربوط در خارج از قلمرو سرزمینی آن کشور ارتکاب می‌یابد. مبنای و ضرورت اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده علی‌الاصول حمایت از اتباع یک کشور است زیرا جرم در قلمرو سرزمینی کشور دیگری ارتکاب یافته و نظم عمومی آن کشور را تهدید کرده است (Bahman Tajani & Mirfalah Nasiri, 2015).

الف- اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده در نظام کیفری ایران

پیش از قانون مجازات اسلامی در هیچ کدام از قوانین مجازات قبلی یعنی قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲، قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده به عنوان یک اصل کلی تعیین کننده اعمال صلاحیت قوانین ایران در مورد جرائم واقع شده در خارج از کشور، پذیرفته نشده بود و در برخی قوانین خاص که اصولاً مبتنی بر معاهدات بین‌المللی وضع و تصویب شده اند این اصل مورد پذیرش قرار گرفته است، قوانین خاصی که به موجب آنها اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده مبنای اعمال صلاحیت دادگاههای جمهوری اسلامی ایران است قانون و کنوانسیون‌هایی است به شرح زیر که جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون‌ها پیوسته است.

-قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸

-کنوانسیون توکیو راجع به جرائم و برخی اعمال ارتكابی دیگر در هواپیما (سپتامبر ۱۹۶۳)

-کنوانسیون راجع به جلوگیری از ارتكاب جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی منجمله مامورین سیاسی (۱۴ دسامبر ۱۹۷۳)

-کنوانسیون بین‌المللی بر ضد گروگانگیری (مصوب ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹)

-کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد (مصوب ۳۱ اکتبر ۲۰۰۳)

در تمام مواردی که صلاحیت دادگاه کیفری جمهوری اسلامی ایران براساس تابعیت بزه دیده تعیین شده است این امر یا مقید به وضعیت مشخص است مثل جرائم ارتكابی در هواپیمای خارجی در حال پرواز و یا منحصر به جرائم خاص است به شرح مقرر در کنوانسیون‌های مورد بحث، بنابراین در هیچ یک از این مقررات اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده به عنوان یک اصل کلی تعیین کننده صلاحیت دادگاههای کیفری ایران پذیرفته نشده است. برای نخستین بار در نظام قانون گذاری ایران در سال ۱۳۹۲ اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده در کنار سایر اصول تعیین کننده اعمال صلاحیت قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران نسبت به جرائم واقع شده در خارج از کشور، به عنوان یک قاعده کلی پذیرفته شده است.

ب- اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده در نظام کیفری دیگر کشورها

صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده که بحث انگیزترین اصل در میان اصول پنج گانه تعیین صلاحیت اعمال قوانین کیفری بین‌الملل است، () اما از قدیم الایام بسیاری از کشورها هر کدام به نحوی و تحت شرایط خاصی این اصل را برای اعمال صلاحیت خود نسبت به جرائم واقع شده در خاک قلمرو مربوط پذیرفته‌اند، در سال ۱۹۳۵ مدرسه حقوق هاروارد تحقیقی انجام داد که بر اساس آن، در آن زمان کشورهای متعددی از جمله آلبانی، برزیل، چین، ژاپن، لتونی، لیتوانی، مکزیک و موناکو، پرو، لهستان رومانی، سان مارینو، سوئد، سوئیس، ترکیه اروگوئه ونزوئلا

و یوگوسلاوی صلاحیت دادگاه‌های خود را بر اساس اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده برای رسیدگی به جرائم واقع شده در خارج از قلمرو خود گسترش داده بودند، با نگاهی گذرا به نظام حقوقی کشورهایی که اصل صلاحیت مبتنی بر بزه دیده را پذیرفته‌اند این نتیجه حاصل می‌شود که شرایط یکنواختی برای پذیرش این اصل حاکم نیست به طور کلی هفت شیوه برای پذیرش این اصل در نظام‌های مختلف حقوقی بیان شده است به عبارت دیگر می‌توان گفت که در نظام‌های مختلف حقوقی هفت نوع شرط گذاری برای پذیرش این اصل مقرر شده است ، البته ممکن است برخی از این نظام‌ها تنها یک و در برخی دیگر چند شرط از شرایط مورد بحث در کنار هم پذیرفته شده باشد ، شیوه نخست پذیرش صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده در تمام جرایم است، نظام حقوقی فرانسه با توجه به گسترش‌ای که در سال ۱۹۹۴ به موجب ماده ۷-۱۱۳ در پذیرش این اصل به عمل آورد از جمله این کشورهاست، اکثر جرایم ارتكابی علیه فرانسویان در خارج از کشور مشمول اصل مورد بحث خواهند شد. شیوه دوم، روشی است که به موجب آن تنها نوع خاصی از جرایم که دقیقاً ذکر می‌شوند مشمول اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده است کشور آمریکا از این شیوه پیروی کرده است زیرا در مورد جرایم خاص از جمله جرایم تروریستی صلاحیت خود را مبتنی بر اصل مورد بحث گسترش داده است، شیوه سوم به این صورت است که جرایم دارای حداقل مجازات‌های معین مشمول اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه دیده هستند، شیوه چهارم زمانی است که یک مقام اجرایی اجازه اعمال این اصل را بدهد، برای مثال در نروژ به موجب قانون کیفری این کشور برای اعمال اصل مزبور باید پادشاه در هر پرونده‌ای دستور اقدام بدهد. روش پنجم زمانی قابل اعمال است که متهم در قلمرو دولتی که به استناد اصل مبتنی بر تابعیت بزه دیده درصد تعقیب اوست دستگیر شود، ایتالیا از جمله کشورهایی است که به موجب ماده ۱۰ قانون کیفری ۱۹۸۷ این شرط را پذیرفته است در بعضی کشورها علاوه بر یافت شدن متهم ، استرداد وی ، راه دیگری برای امکان تعقیب متهم است. روش ششم در حالتی قابل اعمال است که دولت محل وقوع جرم درصد تعقیب متهم نباشد این روش به موجب ماده ۶ قانون کیفری ۱۹۸۳ در کشور کره پذیرفته شده است. آخرین روش تحت این شرط قابل اجرا است که مجرمیت متقابل مطرح باشد یعنی عمل ارتكابی به موجب قانون هر دو کشور محل وقوع جرم و تعقیب کننده، جرم محسوب شود. یونان، نروژ و سوئد از جمله کشورهایی هستند که این شرط را پذیرفتند در بسیاری از کشورها چند کرد از شرایط هفتگانه فوق را پذیرفته‌اند. (در بسیاری از کشورها چند شرط از شرایط هفتگانه فوق را پذیرفته‌اند یعنی اعمال اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده منوط به احراز جمیع آن شرایط شده است. با گسترش جرایم تروریستی ، کشورها درصدد توسعه صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده هستند تا بتوانند در هر کجای دنیا از اتباع خود حمایت کنند (Sobhani, 2010).

مبانی بین المللی و حقوق بشری مسئولیت سران دولتها در قبال بزه دیدگی زائران

ماهیت حقوقی قواعد حقوق بشر (قواعد آمره) : از روزی که رعایت حقوق بشر به عنوان یک تعهد بین المللی مطرح شده است نقض آن منجر به عملی نامشروع می‌شود و به تبع خود امکانی را برای دولتها و سازمان‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند که از طرق مورد قبول حقوق بین الملل عکس العمل نشان دهند. نقض شدید، گسترده ، سازمان یافته و بیش از پیش حقوق بشر سبب خشم و انزجار به حق و وسیع افکار عمومی شده و بسیاری از دولتها و سازمان‌های بین المللی را مصمم کرده است که برای تضمین رعایت حقوق بشر به تدابیر مختلفی متوسل شوند. این مطلب مورد پذیرش قرار گرفته است که "حقوق بشر و تکلیف دولتها به تضمین رعایت آنها ناشی از شناخت همین کرامتی است که قبلاً منشور ملل متحد به اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را اعلام نموده‌اند." اگر حقوق بشر واقعاً با کرامت انسان عجین هستند، اگر آنها در پیوند با شناخت این کرامت می‌باشند، رعایت این حقوق باید به عنوان تکلیفی که از یک قاعده آمره حقوق بین الملل ناشی می‌شود

به کلیه دولت‌ها بار گردد. در واقع اکثر قواعد حقوق بشر عموماً به عنوان قواعد عمره شناخته شده اند به خصوص جامعه جهانی نسل کشی ژنوساید و آپارتاید را به عنوان نقض قواعد عام لحاظ نموده و مسئولیت بین المللی دولت‌ها را حتی زمانی که آن‌ها عضو کمیسیون‌های مربوط به این جنایات نیستند پذیرفته است بنیادین این قواعد آمره در ماده ۵۳ کمیسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات تعریف شده است، از تعریف ماده ۵۳ این ویژگی‌ها ناشی می‌شوند که قاعده آمره یک قاعده الزام آور حقوق بین الملل عام می‌باشد که از سوی جامعه جهانی دولت‌ها در کل پذیرفته شده است و تخطی از آن هم ممکن نیست و نمی‌تواند تغییر کند مگر با قاعده جدید حقوق بین الملل که دارای همان ویژگی (آمریت) باشد. بی‌شک بر اساس این ویژگی‌ها نسل‌کشی و آپارتاید نقض قواعد آمره می‌باشند اما، ممکن است این سوال مطرح شود که آیا کلیه قواعد حقوق بشر دارای همان ویژگی (آمریت) می‌باشند؟ اگر قواعد مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ یا قواعد موجود در میثاق‌های "حقوق مدنی و سیاسی" و "اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" را در نظر بگیریم و اگر منطق ماده ۵۳ کمیسیون وین را جاری بدانیم، ممکن است به آسانی به این نتیجه برسیم که اکثر قواعد مندرج در این اسناد جزو قواعد آمره می‌باشند. دیوان بین‌المللی دادگستری در موارد عدیده‌ای از مبحث "اصول کلی حقوق" که کلیه دولت‌ها را صرف‌نظر از اراده شان متعهد می‌کنند، استفاده کرده است. دیوان وجود اصولی را، در حقوق بین الملل معاصر مورد تاکید قرار داده است که الزامی بودنشان بستگی به اراده دولت‌های حکم ندارد، بنابراین مواردی وجود دارند که ممکن است دولت از لحاظ حقوقی بدون اعلام رضای خود یا حتی علیرغم اراده‌اش ملزم به اجرای تعهدی گردد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی ۱۸ می ۱۹۵۱ خود در مورد اعتبار برخی شروط بر کنوانسیون جلوگیری و سرکوب جنایت نسل‌کشی، اعلام کرد این کنوانسیون دقیقاً برای یک هدف انسانی و تمدن ساز تصویب شده است، چون که، از یک سو می‌خواهد وجود حتی برخی از گروه‌های انسانی را حفظ کند و از سوی دیگر اساسی ترین اصول اخلاقی را اعلام و برای آن ضمانت اجرا در نظر می‌گیرد چنین هدفی شناخت و گسترده جهانی کنوانسیون را الزامی می‌کند و این واقعیت را می‌قبولاند که اصول کنوانسیون که "به عنوان اصول مورد قبول ملل متمدن شناخته شده‌اند کلیه دولت‌ها را فارغ از هرگونه وابستگی قراردادی متعهد می‌کند.

قاعده طی مراجع داخلی

قاعده طی مراجع داخلی قبل از شروع دعوی بین المللی، یک قاعده پذیرفته شده حقوق بین الملل عرفی است که موضوع مطالعات فراوانی در دکتترین حقوقی قرار گرفته است و به کرات توسط محاکم بین‌المللی اجرا شده است. اجرای این قاعده توسط محاکم بین‌المللی نشان می‌دهد که این قاعده محدود به موارد حمایت دیپلماتیک می‌باشد. در واقع این قاعده عموماً در مواردی اجرا می‌شود که دولتی بخواهد از سوی تبعه خود که ممکن است در کشور دیگر در اثر نقض حقوق بین الملل خساراتی به او وارد شده باشد دعوایی علیه دولت خاطی اقامه کند. در این حالت ضروری است که دولت خاطی بتواند این خسارات را با امکاناتش، در چارچوب نظام حقوق داخلی خود و قبل از توسل به یک محکمه بین المللی جبران کند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن اعلام نمود که باید یک تفکیک اساسی میان تعهدات دولت‌ها در مقابل جامعه جهانی در کل و تعهدات آن‌ها در برابر دولت دیگر در چارچوب حمایت دیپلماتیک قائل شد... این تعهدات (عام الشمول) برای مثال، در حقوق بین الملل معاصر از غیر قانونی بودن تجاوز و نسل کشی و همچنین اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین انسان از جمله حمایت بر ضد برده کشی و تبعیض نژادی ناشی می‌شود. تعهدات دولت‌ها در مورد حق بنیادین بشر تعهداتی هستند که اساساً با "تعهدات دولت‌ها نسبت به یکدیگر در چارچوب حمایت دیپلماتیک" متفاوت می‌باشند و این سبب می‌شود که بتوان فکر کرد که قاعده طی مراجع داخلی فقط در مورد این تعهدات جاری است به نسبت به تعهدات مربوط به حقوق بشر قابل اعمال نمی‌باشد. ماده ۲۲

پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولتها می‌تواند در همین راستا تفسیر شود چون این ماده اجرای قاعده طی مراجع داخلی را در زمانی مطرح می‌کند که عملکرد یک دولت وضعیتی را ایجاد کند که با تعهد بین‌المللی آن دولت در مورد رفتار با بیگانگان اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی همسویی ندارد اشاره به اشخاص حقیقی و حقوقی و به اینکه آنها باید بیگانه باشند فکر را بیشتر به سوی حمایت دیپلماتیک می‌کشاند تا به طرف مقررات بین‌المللی مربوط به حقوق بشر که هیچگونه تفاوتی میان اتباع و بیگانگان نمی‌گذارند و هیچ توجهی هم به اشخاص حقوقی ندارند. اما تفسیر کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد ماده ۲۲ پیش‌نویس مربوط به مسئولیت دولتها و همچنین مثال‌های مذکور در این تفسیر این نکته را تأیید می‌کنند که کمیسیون حقوق بین‌الملل به تعهدات واقع در قلمرو حقوق بشر نیز توجه دارد. از طرف دیگر، کنوانسیون‌های بین‌المللی در مورد حمایت از حقوق بشر قاعده طی مراجع داخلی را قبل از اقامه یک دعوی بین‌المللی پیش‌بینی کرده‌اند و این قاعده حتی در زمانی که نقض آشکار و سازمان‌یافته حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین هم وجود دارد لازم الاجراست. همچنین قطعنامه ۱۵۰۳ شورای اقتصادی و اجتماعی (ملل متحد) در بند ۶ خود آیینی را برای بررسی اطلاعیه‌های مربوط به نقض حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین پیش‌بینی کرده است که در آن "استفاده و طی مراجع داخلی در دسترس" ضروری می‌باشد. دکترین حقوقی در مورد محتوی قاعده طی مراجع داخلی روشن است و اعلام می‌کند که باید کلیه طرق موجود در نظم حقوقی (داخلی) دولت طی گردد. این بدان معناست که فرد باید دادخواست خود را به محاکم معمولی تقدیم کند و اگر ضروری است باید کلیه طرق موجود را طی نماید. اگر محاکم اداری نیز برای صدور دستور جبران خسارات مناسب و موثر برای یک عمل نامشروع صالح می‌باشند، باید فرد به چنین محاکمی هم رجوع نماید زیرا همانطور که گفته شده است، باید کلیه طرق حمایتی موجود در نظام حقوقی داخلی طی شوند. آخرین مطلبی که لازم است در این مورد خاطر نشان کرد این است که کمیسیون اروپایی حقوق بشر چندین بار اعلام کرده است که قاعده طی کلیه طرق داخلی به این معناست که فرد باید معمولاً طرق موثر و مناسب جهت یافتن راه حل برای ادعاهای خود را طی کند، این معمولاً به این معناست که دادخواست باید تسلیم مقامات اداری گردد یا به محاکم قضایی صالحه داده شود تا در مقابل بالاترین محکمه مانند دادگاه قانون اساسی در صورت وجود، مطرح گردد. معذک درخواست از پارلمان ملی یا تقاضای عفو یا هر نوع درخواست بخشش جزو طرق موثر محسوب نمی‌شوند و بنابراین طی چنین طرقی الزامی نمی‌باشد.

تعهد بین‌المللی به حفاظت از اتباع و اموال بیگانه

تعهد به حفاظت از اتباع و اموال بیگانه در قلمرو و مسئولیت بین‌المللی در قبال خسارات وارده امروزه ب یکی از اصول مسلم و تثبیت شده عرف بین‌المللی تبدیل شده است. این اصل از دامنه بسیار وسیعی برخوردار است و در این بخش صرفاً مرتبط‌ترین آنها و پیشینه‌ای از اصل مزبور و سابقه تقنین بین‌المللی در این حوزه بررسی می‌شود. فرانسیس دی ویتوریا استدلال کرد که اتباع بیگانه بر مبنای حقوق بین‌الملل، از حق به مسافرت، زندگی و تجارت در سرزمین‌های خارجی برخوردارند. با این حال، دی و اتل، نخستین صاحب نظر بین‌المللی بود که وضعیت بیگانگان در حقوق بین‌الملل را به صورت مفصل بررسی کرد. و اتل در کتاب حقوق ملل (۱۷۵۸م) تصریح کرد که یک دولت از حق کنترل و تعیین شرایط به منظور ورود اتباع بیگانه برخوردار است. با این حال، به محض آنکه دولت مزبور بعه پذیرش بیگانگان اقدام می‌کند، بیگانگان تابع قوانین محلی‌اند و دولت پذیرنده موظف خواهد بود از آنها مانند اتباع خود محافظت کند. اتباع بیگانه عضویت خویش در کشور متبوع را حفظ می‌کنند، اما مانند اتباع دولت میزبان به تمامی دستورات حاکمیت ملتزم نیستند. از نظر و اتل، عضویت بیگانگان در دولت متبوعشان به اموالشان نیز که بخشی از دارایی ملت متبوعشان است؛ بسط خواهد یافت. در نتیجه، سوء رفتار یک دولت با اتباع بیگانه اموالشان، خسارت

به دولت متبوع بیگانگان تلقی می‌شود. نظریه واتل در نهایت به شکل حمایت دیپلماتیک در آمده است (Newcombe & Paradell, 2009). با این حال، مانند سایر موضوعات حقوقی بین‌المللی، ال رفتار برابر با بیگانگان پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی دچار خدشه شد و به شدت تخصیص خورد، به گونه‌ای که دبک چینی، معاون وقت ریاست جمهوری امریکا در خصوص بازداشت هزاران اتباع بیگانه قانونی به اتهام عضویت در گروه‌های تروریستی اظهار کرد: «کسی که به ایالات متحده امریکا به صورت غیرقانونی وارد می‌شود و عملیات تروریستی که منجر به کشته شدن هزاران امریکایی بی گناه مردان، زنان و کودکانی گردد را انجام می‌دهد. یک رزمنده قانونی نبوده... آن هاشایسته تصمیمات و تأمین‌های مشابهی که برای شهروندان امریکایی که مورد رسیی عادی قضایی می‌شوند؛ نمی‌باشند» (Cole, 2010). این مورد در رویه قضایی بین‌المللی نیز مسبوق است که یک دولت به دلیل حفظ حقوق اتباعش در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح دعوی کرده است و از جمله می‌توان به طرح دعوی آلمان علیه ایالات متحده امریکا در دیوان مزبور در قضیه مرسوم به لاگران (۲۰۰۱) و مکزیک علیه ایالات متحده امریکا در قضیه آونا (۲۰۰۴) اشاره کرد. قضایای اخیر از یک منظر دیگر نیز واجد اهمیت اند، زیرا بر مبنای هنجارهای سنتی بین‌المللی راجع به رفتار با بیگانگان، تنها ارتباط بین‌الدولی مهم تلقی می‌شود و فرد تنها ذی نفع منفعل با دی فاکتوی این هنجارهاست و صرفاً این حق حمایت از اتباع بر عهده دولا متبوع فرد بیگانه است، اما به دنبال آرای دیوان در قضایای لاگران و آونا، تحولی در حوزه حقوق رفتار با بیگانگان می‌تواند «مستقیماً» نه تنها به دولت‌ها، بلکه به افراد نیز منتسب شوند. به عبارت دیگر، حقوق رفتار با بیگانگان هم اینکه بر خلاف گذشته سه طرف دارد: دولت متخلف، دولت متبوع تبعه بیگانه و خود تبعه بیگانه (Fastenrath, 2013).

الف- اصل حداقل رفتار بین‌المللی: از یک سو، برای بسیاری از کشورها که قاطبه آن‌ها توسعه یافته اند بر این نظرند که رفتار با اتباع بیگانه تحت حاکمیت حداقل رفتار بین‌المللی است. این امر بدان معناست که هر دولتی می‌بایست با بیگانگان در قلمرو خویش با استناد به حداقل رفتار بین‌المللی رفتار کند؛ صرف نظر از اینکه حقوق داخلی به چه شکلی به آن دولت اجازه رفتار با اتباع خود را می‌دهد. البته، معیار رفتاری بر مبنای واقعیات هر قضیه متفاوت است، اما نکته مهم آن ایت که این رفتار می‌بایست با هنجارهای بین‌المللی منطبق باشد. با توجه به تعیین نکردن دقیق محدوده اصل حداقل رفتار معیار بین‌المللی برخی سعی کرده اند دامنه آن را مشخص کنند، از جمله مایکل آکهرست، شش مفهوم کلی را بیان می‌کند که طی آن‌ها، اصل حداقل رفتار بین‌المللی نقض می‌شود که عبارت اند از: ۱. اعمال نکردن مراقبت معقول از سوی دولت برای حمایت و مراقبت از افراد بیگانه؛ ۲. تشویق و ترغیب افراد خصوصی به حمله و تعرض به بیگانگان؛ ۳. قصور آشکار در مجازات متجاوزان به حقوق بیگانگان؛ ۴. تأمین نکردن یا قصور در تأمین امکانات دریافت غرامت بابت اعمال خلاف کاران علیه فرد بیگانه در دادگاه‌های محلی؛ ۵. کسب منافع از اعمال ارتكابی از سوی افراد خصوصی و ۶. تأیید آشکار اعمال افراد خصوصی (Hosseini, 2015). بسیار دشوار است تا اصل حداقل رفتار بین‌المللی را تعریف کرد، اما می‌توان تعریف سازمان همکاری توسعه و اقتصادی را بهترین دانست: «اصل حداقل رفتار بین‌المللی یک هنجار حقوق عرفی بین‌المللی است که از طریق مقرر کردن مجموعه‌ای حداقلی از اصولی که دولت‌ها صرف نظر از قانون‌گذاری و رویه‌هایشان می‌بایستی احترام بگذارند در زمانی که با اتباع بیگانه و اموالشان مواجه است بر رفتار بیگانگان حاکم است. نقض این هنجار، مسئولیت بین‌المللی دولت میزبان را تحت الشعاع قرار داده و مسیر را برای اقدام بین‌المللی به نفع متضرر بیگانه مشروط بر اینکه بیگانه جبران خسارت محلی را طی نموده باشد؛ باز می‌نماید» (Taghizadeh, 2007).

ب- اصل رفتار ملی

دیدگاه مخالف بر این است که حفاظت از اتباع و اموال بیگانه به گونه‌ای خواهد بود که اعمال قوانین داخلی یک کشور صرف نظر از تابعیت نسبت به تمامی سکنه اعم از بیگانگان و اتباع داخلی ممکن خواهد بود بدون آنکه هرگونه جبران خسارتی را برای اتباع بیگانه در حقوق بین الملل پذیرش کند (Nguyen et al., 2003). این اصل در ماده ۹ کنوانسیون مونته ویدیو راجع به حقوق و تکالیف دولت‌ها (۱۹۳۳) پذیرش شد که مقرر می‌داشت: «اتباع بیگانه نمی‌توانند مدعی حقوقی غیر یا فراتر از حقوق اتباع (یک کشور) شوند». منشور حقوق اقتصادی و تکالیف دولت‌ها اصل رفتار ملی را بیان می‌کند. اصل رفتار ملی به ویژه در ابتدای پیدایش آن به منزله یک اصل اساسی از سوی دولت‌های منطقه آمریکای لاتین به صورت روشی برای بازداشتن مداخله دول قدرتمند به کار گرفته می‌شد. بر همین مبنا بود که این دولت‌ها در برهه‌ای از زمان با ایجاد شرط کالوو که در موافقت نامه‌ها با سرمایه‌گذاران خارجی درج می‌شد تا انکار کند که اتباع بیگانه مستحق حقوق و مزایای ممتاز و خاص اند و تأکید می‌کردند که اختلافات به سرمایه‌گذاران خارجی انحصاراً بایستی از طریق حقوق داخلی دولت میزبان حل و فصل شود (Shihata, 1993). از حمله نوارد دیگر می‌توان به نامه ۱۹۳۸ دولت مکزیک که حق ایالات متحده برای مطالبه فرامت برای زمین‌های کشاورزی شهروندان آمریکایی که از ۱۹۲۷م از سوی دولت مکزیک مصادره شده بود؛ اشاره کرد که «اصل برابری بین اتباع و بیگانگان به توجه به اینکه تبعه بیگانه به صورت ارادی در جستجوی سود شخصی به کشوری می‌آید... حاکم می‌باشد... ناعادلانه خواهد بود که وی بایستی به یک وضعیت ممتاز که از هر نوع خطری در امان باشد؛ تمایل داشته باشد». در گزارش آماددر به کمیسیون حقوق بین الملل نیز همین اصل تأیید شده بود: «حقوق و تضمینات مشابه اتباع داخلی (بایستی به بیگانگان اعطا می‌شود)؛ با این حال، این حقوق و تضمینات در هیچ وضعیتی نبایستی کمتر از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادینی باشد که در موافقت نامه‌های معاصر به رسمیت شناخته و معین شده اند» (باس، ۲۰۱۳: ۷۶).

البته اصل رفتار ملی در حوزه مقررات سازمان تجارت جهانی به منزله یکی از اصول بنیادین این سازمان به منظور حفاظت از تجارت بین المللی کالاها، خدمات و حقوق مالکیت فکری مورد توجه قرار گرفته است از جمله بند یک ماده ۱۷ موافقت نامه بین المللی تجارت خدمات سازمان مزبور مقرر می‌دارد: «... رفتاری را در مورد خدمات و عرضه کنندگان خدمات هر عضو دیگر در خصوص همه اقدامات موثر بر عرضه خدمات اتخاذ خواهد کرد که از رفتار متخذه در قبال خدمات و عرضه کنندگان خدمات مشابه داخلی نامطلوب تر نباشد». تعهد رفتار ملی در مقررات تجارت جهانی به دنبال اعطای رفتار مشابه آنچه به سرمایه‌گذاران و عرضه کنندگان داخلی اعطا می‌شود، به خدمات و عرضه کنندگان کالاها و خدمات است. این رفتار در مقابل رفتار دولت‌های کامله الوداد قرار می‌گیرد که فقط به دنبال تضمین رفتار برابر بین سرمایه‌گذاران و عرضه کنندگان خارجی فعال در کشور میزبان‌اند. در واقع، اصل رفتار ملی و کامله الوداد بهترین روش ممکن برای جلوگیری از دو جانبه شدن ماهیت مذاکرات گات در سازمان تجارت جهانی است، زیرا عملاً هر کشوری تمایل دارد مزیت‌های تجاری بیشتری را به طرف‌های تجاری اصلی خود نسبت به سایر کشورهای عضو اعطا کند که با وجود این اصول، این امر خود به خود متفی می‌شود و هرگونه مزیت یا امتیاز در هر زمینه‌ای بدون قید ... و شرط به سایرین نیز تسری می‌یابد (Pourzangbar, 2012). بنابراین، نبایستی به خلط مبحث میان اصل رفتار ملی در حقوق مسئولیت بین المللی و تجارت جهانی پرداخت، زیرا در مورد اول، این اصل در حوزه حقوق ثانویه و منفی و در مورد اخیر در حوزه حقوق اولیه و مثبت مورد بحث قرار می‌گیرد. بدین ترتیب با بررسی استانداردها رفتار ملی مشخص می‌شود که در مقابل «حداقل استاندارد بین المللی»، استاندارد قرار دارد که اساساً با مبانی «حداقل استانداردها بین المللی» در تضاد است و در کشورهای آمریکای لاتین و در حال توسعه آسیایی و آفریقایی طرفداران بسیاری داشته است (Hossibi, 2011).

ج- اصل رفتار مبتنی بر استانداردهای حقوق بشر

بر مبنای اصل اخیر، افراد اکنون به دلیل جایگاهشان نسبت به اجرای حقوق بشر در سطح بین المللی تابع حقوق بین الملل اند و طرز رفتار بیگانگان در هر مشوری بایستی بر اصول بین المللی شناخته شده بشری استوار باشد. طرفداران این طرز دیدگاه بر این نظرند که حقدولت متبوع متضرر بیگانه برای اقدام به نفع وی تنها در صورتی پدید می‌آید که هیچ روش دیگری برای حل و فصل توافقی اختلاف میان دولت میزبان و متضرر بیگانه وجود نداشته باشد. با این حال به نظر می‌رسد که نظر به اختلاف بسیاری از دولت‌ها بر مصادیق حقوق بشر از یک سو و سیاسی کاری در حوزه حقوق بشری به جای تمرکز بر مفاهیم، نمی‌توان این دیدگاه را به منزله یک دیدگاه عام در حوزه رفتار با بیگانگان پذیرفت. رویکرد متعالی تری که در این حوزه شاهد آن هستیم، امتزاج رویکردهای حقوق بشری و حداقل رفتار معیار بین المللی است. چنین رویکردی برای نخستین بار در گزارش دوم آمادور (۱۹۵۷) نمود یافت. وی موضوع حداقل رفتار معیار بین المللی را با مفهوم حقوق بنیادین بشری مرتبط کرده بود. بر اساس ماده ۵ طرح پیشنهادی وی، یک تبعه خارجی که برخوردار از حقوق مدنی مشابه اتباع داخلی است نمی‌بایستی به هیچ وجه از حقوق بنیادین بشری محروم شود. این پیش نویس در نهایت از سوی کمیسیون حقوق بین الملل تأیید نشد، اما موضوع امتزاج حداقل رفتار معیار بین المللی با موازین حقوق بین الملل بشری امروزه توانسته است پیشرفت شگرفی داشته باشد (Kläger, 2011). در پایان به نظر می‌رسد که امروزه نزدیک ترین نظریه به واقعیات جامعه بین المللی، نظریه اشاره شده باشد که قائل به تأثیر آموزه‌های بنیادین حقوق بشری در اصل حداقل رفتار معیار بین المللی است. با توجه به همین نظریه، فاجعه منا و مسئولیت بین المللی عربستان سعودی به ویژه در خصوص شهدای فاجعه منا بحث و بررسی خواهد شد.

مسئولیت سران دولت‌ها در قبال بزه دیدگی زائران در پرتو دکترین مسئولیت حمایت و دکترین امنیت انسانی

الف- مسئولیت سران دولت‌ها در پرتو ارکان مسئولیت حمایت

مسئولیت حمایت هنجاری در حال شکل گیری و با جوهره اخلاقی در عرصه حقوق روابط بین الملل است که هدفش مقابله با نقض حقوق اساسی انسان‌ها در قلمرو یک کشور و به عبارتی جلوگیری از ناکام ماندن تلاش‌ها برای حمایت از حقوق انسانی در برابر نقض گسترده و سیستماتیک است. مهمترین نکته در مورد مسئولیت حمایت این است که چنانچه دولتی به عللی چون اختلاف‌های نژادی، قومی و مذهبی در حفظ شهروندانش ناتوان و یا مایل به انجام آن نباشد مسئولیت به جامعه بین المللی منتقل می‌گردد (Dad Andisheh, 2012). به رغم این که موضوع حمایت از شهروندان در دهه ۱۹۹۰ در دستور کار شورای امنیت قرار گرفت، اقدامات مربوط به حمایت از شهروندان در این دهه با موفقیت چشمگیری همراه نبود. با وجود این، سازمان ملل متحد حفاظت از غیرنظامیان را به طور گسترده‌ای تعریف کرده است که از آن می‌توان سه نکته کلیدی را برداشت نمود اول اینکه مقوله حمایت، مبتنی بر تفکری انسانی است. دوم اینکه این حمایت از تفکر نظامی سنتی سرچشمه می‌گیرد و سوم اینکه از چنین حمایتی ارتباط موجود بین عملیات مدرن حفظ صلح سازمان ملل متحد و مداخله نظامی قابل درک است. حفاظت از غیرنظامیان چارچوبی قانونی، انسانی و حقوق بشری را در طول درگیری‌های نظامی برای دیپلماسی سازمان ملل متحد به ارمغان آورده است. در نتیجه از اولین سال‌های قرن بیست و یکم دکترین مسئولیت حمایت به عنوان هنجار حقوق بین الملل و راه حلی در پاسخ به کاستی‌های نظام بین المللی و در رویارویی با نقض فاحش حقوق بنیادین بشر وارد ادبیات حقوقی شد (Dad Andisheh, 2012). اولین راه حل برای حمایت از مردم تامین امنیت انسانی است. این امر مستلزم تلاش‌های متمرکز و توسعه هنجارهای ملی و بین المللی در مقابله با تهدیدات فرامرزی است. امنیت انسانی خلاهای حمایت انسان را شناسایی نموده و برای پیشبرد و تقویت آن‌ها راه‌حل‌های مناسبی را

ارائه می‌دهد. رویکرد اصلی امنیت انسانی بر مبنای توسعه طراحی شده و از آنجا که بر اساس دیدگاه امنیت انسانی برخورد و تنش دولتها با یکدیگر تهدیدی جدی به‌شمار می‌آید، تئوری مسئولیت حمایت نقش مهمی در خصوص حمایت از امنیت انسانی ایفا می‌کند. از این رو مفهوم امنیت انسانی را می‌توان مبنای نظریه دکترین مسئولیت حمایت دانست، چرا که این دو مفهوم در صدد حمایت از افراد و جوامع انسانی در برابر انواع گونه‌های مختلف تهدیدات است این امر یعنی نهفته شدن اساس نظریه مسئولیت حمایت در مقوله امنیت انسانی مبین همبستگی میان این دو مفهوم است. به نظر جی وایس، مسئولیت حمایت دارای سه مرحله زمانی است الف: مسئولیت پیشگیری ب: مسئولیت واکنش ج: مسئولیت بازسازی

مسئولیت سران دولتها در قبال بزه دیدگی زائران در سنجه دکترین امنیت

هدف امنیت انسانی محافظت از گوهر حیات انسان از تهدیدهای مهم و هموار کردن مسیر شکوفایی و کمال وی است (Ghasemi Shob). مفهوم امنیت انسانی بر حفاظت افراد به عنوان مرجع امنیت، هدف نهایی صلح و ثبات بین المللی تأکید دارد. این رویکرد گاهی تهدید را از جانب دولت می‌داند و گاهی آن را خارج از چارچوب دولتها، مانند عوامل طبیعی و زیست محیطی، مورد شناسایی قرار می‌دهد. در دکترین امنیت انسانی، فرد انسان نه به عنوان یک تبعه یا یک شهروند، بلکه فی نفسه و از آن رو که انسان است اهمیت می‌یابد (Nafe'e, 1995). در همین راستا، در سال، کمیسیون حکمرانی جهانی در گزارشی با عنوان «همسایگی جهان ما» بر این نکته تأکید ورزید که مفهوم امنیت جهانی باید فراتر از تمرکز سنتی بر امنیت دولتها دیده شود و به سمت امنیت انسانها و امنیت کره زمین گسترش یابد. کمیسیون امنیت انسانی سازمان ملل متحد در گزارش سال ۲۰۰۳، امنیت انسانی را «محافظت از آزادی‌های اساسی انسانی و آزادی‌هایی که برای حیات انسان ضروری هستند» تعریف می‌کند در این معنا «امنیت انسانی همچنین به معنی محافظت از مردم در برابر تهدیدهای شدید و گسترده و استفاده از فرایندهایی است که توانایی آنها را افزایش می‌دهد» به عقیده این کمیسیون، «امنیت انسانی» مکمل امنیت ملی و تقویت کننده حقوق بشر و توسعه انسانی است. این کمیسیون با ترکیب مفاهیم آزادی از نیاز و آزادی از ترس، بر فرد محور بودن امنیت انسانی و لزوم پاسخ گسترده و همه جانبه (توسط افراد، دولتها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی منطقه‌ای و جهانی) به تهدیدهای نوین تأکید کرده است (Cassese, 2003) ساداکو اوگاتا. کمیسر عالی سابق سازمان ملل در امور پناهندگان نیز متعقد است که اصلی ترین تعریف و ویژگی امنیت انسانی، زندگی همه افراد در صلح و امنیت کامل (عدم تبعیض، استقلال قوا، حاکمیت قانون و برای اجتماعی) است در کنار این تعاریف، مفهوم امنیت انسانی با عنوان «آزادی از نیاز» توسط ژاپن و با عنوان «آزادی از ترس» توسط کانادا، نروژ و اعضای شبکه امنیت انسانی (HSN) ترویج شده است (Shelton & Wildhaber, 2007). با در نظر گرفتن تعاریف مختلفی که در خصوص امنیت انسانی ارائه شده و با توجه به هدف غایی این نظریه در تأمین امنیت. می‌توان امنیت انسانی را در دکتر دینی دانست که مردم محور است و در مقابل امنیت ملی به شأن انسانی نظر دارد. نتیجه فهم پویا از تهدیدهای جدید ناشیاز جهانی شدن است. جهان مشمول است و وجوه مختلف زندگی همه بشریت را مورد توجه قرار می‌دهد (Sharifi Taraz Kouhi & Mostafa Lou, 2016). با توجه به وظایف و اختیارات مجمع عمومی ملل متحد و بخصوص ماده ۱۳ منشور که مجمع عمومی را مأمور انجام مطالعات و صدور توصیه نامه‌هایی در ترویج همکاری‌های بین المللی در امور سیاسی و ایجاد زمینه مناسب برای توسعه تدریجی حقوق بین الملل، ترویج همکاری‌های بین المللی در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی و کمک به تحقیق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون هیچ تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب می‌کند مجمع عمومی ملل متحد نیز در راستای وظایفی که منشور برای آن تعریف کرده به صدور دو قطعنامه در خصوص امنیت

انسانی پرداخته است: قطعنامه ۶۹/۲۹۱ نخستین قطعنامه‌ای است که مجمع عمومی در شصت و چهارمین جلسه خود در ۲۷ جولای ۲۰۱۰ راجع به امنیت انسانی صادر کرده است هدف این قطعنامه بررسی پاراگراف ۱۴۳ جلسه جهانی سران برای امنیت انسانی در سال ۲۰۰۵ بود. پاراگراف ۱۴۳ جلسه سران راجع به امنیت انسانی اشعار می‌داشت: «ما بر زندگی مردم در آزادی و کرامت و رهایی از فقر و ناامیدی تأکید می‌کنیم. ما تصدیق می‌کنیم که تمام اشخاص، بخصوص مردم آسیب پذیر، حق رهایی از ترس و رهایی از نیاز، با فرصت‌های برابر برای بهره مند شدن از تمام حقوق شان و توسعه انسانی را به صورت کامل دارند. به این منظور، ما خودمان را برای بحث و تعریف مفهوم امنیت انسانی در مجمع عمومی متعهد می‌کنیم.» در این قطعنامه، مجمع عمومی با تأکید بر احترام به اصول و اهداف منشور ملل متحد به اولین بحث رسمی درباره دیدگاه‌های گوناگون دولت‌ها اشاره دارد که درباره امنیت انسانی ارائه شده بود. این جلسه رسمی توسط رییس مجمع عمومی در ۲۰ و ۲۱ می ۲۰۱۰ سازماندهی شد. سپس مجمع عمومی با در نظر گرفتن تلاش‌های مداوم در خصوص تعریف امنیت انسانی و تصدیق ضرورت نیاز به این بحث‌ها برای رسیدن به یک توافق درباره مفهوم امنیت انسانی، از دبیر کل درخواست کرد که نظر دولت‌های عضو سازمان ملل را راجع به مفهوم امنیت انسانی خواستار شود و گزارش آن را به شصت و ششمین جلسه مجمع عمومی ارائه کند. قطعنامه شماره ۶۶/۲۹۰ مجمع عمومی دومین قطعنامه‌ای است که مجمع در شصت و ششمین اجلاس خود در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۲ راجع به امنیت انسانی صادر کرد. مجمع در این قطعنامه نیز اشاره به احترام به اصول و اهداف منشور ملل متحد دارد. همچنین مجمع در این قطعنامه، توسعه، حقوق بشر و صلح و امنیت را به عنوان سه ستون ملل متحد تصدیق می‌کند که در ارتباط متقابل با هم دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. در بند ۱، مجمع از تلاش‌های دبیر کل در ارائه گزارش درباره مفهوم امنیت انسانی قدر دانی می‌کند و در بند ۲ نیز به بحث رسمی درباره امنیت انسانی در ۴ ژوئن ۲۰۱۲ اشاره دارد. بند ۳ این قطعنامه از مهم ترین قسمت‌های این قطعنامه است در این بند، مجمع عمومی امنیت انسانی را رویکردی می‌داند که به دولت‌های عضو ملل متحد در تشخیص و تعیین چالش‌های عمده برای بقا، امرار معاش و کرامت مردم شان کمک می‌کند و در ادامه، مجمع به تبیین مفهوم امنیت انسانی و مصادیق آن می‌پردازد و امنیت انسانی را شامل موارد زیر توصیف می‌کند: حق مردم برای زندگی در آزادی و کرامت و رهایی از فقر و ناامیدی. تمام اشخاص، بخصوص مردم آسی پذیر حق رهایی از ترس و رهایی از نیاز، با فرصت‌های برابر برای بهره مند شدن از تمام حقوق شان و توسعه انسانی را دارند. امنیت انسانی به واکنش‌های مردم محوری، جامع، دارای بافت خاص و متمایل به بازدارندگی برای تقویت حمایت و توانمند سازی مردم و جوامع نیازمند است. امنیت انسانی ارتباط متقابل بین صلح، توسعه و حقوق بشر و برابری حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به رسمیت می‌شناسد. مفهوم امنیت انسانی متمایز از مسوولیت حمایت و اجرای آن است. امنیت انسانی در بردارنده تهدید و استفاده از زور و ابزارهای قاهرانه نیست، امنیت انسانی در پی جایگزینی برای امنیت دولت نیست. امنیت انسانی بر مالکیت ملی بنیان نهاده شده است. به دلیل اینکه شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای امنیت انسانی به طور قابل توجهی در داخل و خارج از مرزهای کشور و در زمان‌های متفاوتی تغییر می‌کند. امنیت انسانی راهکارهای ملی را تقویت می‌کند که با واقعیت‌های محلی متناسب‌اند (Sharifi Taraz Kouhi & Mostafa Lou, 2016). بر اساس آموزه‌های دکترین امنیت انسانی و توصیه‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و منشور و قطعنامه‌های صادره، سران دولت‌ها متعهد و موظف به حفظ ارزش‌ها و کرامت و شأن انسانی می‌باشند. زائرانی که برای ادای فریضه مذهبی به کشورهای زائر پذیر عزیمت می‌نمایند، می‌بایستی از امنیت جانی و مالی و انسانی و بهداشت (نه به عنوان یک تبعه یا یک شهروند بلکه فی نفسه و از آن رو که انسان است) برخوردار باشند و تخطی از آن توسط سران دولت‌ها و ارگان‌های تحت اختیار آنان، می‌تواند موجبات مسوولیت بین المللی دولت‌ها را فراهم نماید.

مبانی حمایتی و حق مطالبه گری بین المللی دولتها و سران آنها در قبال بزه دیدگی زائران

در سال ۲۰۱۵ میلادی در حالی که هزاران نفر از مردم مسلمان جهان برای اجرای مراسم «حج» به سرزمین عربستان سفر کرده بودند، متأسفانه در حادثه‌ای ناگوار و در کمال بی تدبیری و عدم هماهنگی بین عوامل اجرایی برگزاری این مراسم عظیم، بیش از ۷۵۰۰ نفر از اتباع بیش از بیست کشور جهان از جمله، ایران، مصر، پاکستان، عراق، نیجریه، بنگلادش، مالزی و تعداد دیگر از کشورهای مسلمانان بر اثر ازدحام جمعیت، شلوغی بیش از حد، گرمای طاقت فرسا و تشنگی مفرط جان خود را از دست دادند. با توجه به اینکه همه درگذشتگان آن حادثه از اتباع دولتهای خارجی بودند، می‌تواند این موضوع از جنبه‌های مختلف حقوقی بین المللی بررسی و ارزیابی شود. دولت عربستان سعودی علت وقوع حادثه را متوجه زائران خانه خدا دانسته و تاکنون هیچ اقدامی برای جبران خسارات وارده به آنها انجام نداده است. دولتها به طور تاریخی و ذاتی از اتباع خود حمایت می‌کرده‌اند و در صورتی که مطالبه مسئولیت بین المللی دولت متخلف، مستقیماً قابل طرح نباشد، لازم است که دولت متبوع آنها در چارچوب حمایت دیپلماتیک، از آنان حمایت حقوقی به عمل آورد. این حمایت و مطالبه گری دولتها از جمله ایران، در خصوص فاجعه منا به دو صورت قابل طرح است، اول طرح مسئولیت بین المللی عربستان از سوی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نقض تعهدات عربستان در برابر ایران و دوم طرح مسئولیت بین المللی عربستان از سوی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نقض تعهدات عربستان در برابر اتباع ایران که در این حالت طرح مسئولیت در چارچوب حمایت دیپلماتیک صورت می‌گیرد. و از آنجایی که امکان توسل اشخاص خصوصی به مراجع بین المللی برای طرح مسئولیت بین المللی دولت متخلف علی القاعده وجود ندارد. دعوی از یک مخاصمه خصوصی به دعوی بین المللی تبدیل خواهد شد. و مطابق ماده یک طرح مسئولیت بین المللی دولتها، چنانچه دولت متخلف، یک تعهد بین المللی نسبت به بیگانگان را در خاک خود نقض کند، دولتها مختار هستند مسئولیت بین المللی دولت متخلف را طبق حقوق خود یا حقوق اتباع خود در مراجع ذیصلاح بین المللی مطرح و مطالبه نمایند.

قلمرو مسئولیت سران دولتها در قبال بزه دیدگی زائران

مسئولیت کیفری دولتها و سران آنها در قبال بزه دیدگی زائران

در ارتباط با مفهوم مسئولیت کیفری دولت نظرها و دیدگاه‌های گوناگونی عنوان شده است برخی برای دولتها مانند اشخاص حقیقی قائل به مسئولیت کیفری شده‌اند و برخی وجود مسئولیت کیفری برای موجودات ذهنی و انتزاعی مثل دولتها را نفی می‌کنند. لوئر پاخت و پلا را می‌توان از موافقین سرسخت مسئولیت کیفری دولتها دانست. لوئر پاخت نظریه خود را بر این اصل استوار می‌کند که "دولت تنها شخصی است که تابع حقوق بین الملل عمومی واقع می‌شود و تمام اعمالی که مورد نظر حقوق بین الملل هستند تنها از ناحیه دولت قابل تحقق می‌باشند و در صورتی که نقض حقوق بین الملل صورت گیرد تنها یک دولت می‌تواند مسئولیت آن را برعهده داشته باشد، در حالیکه صحبت از جنایت‌ها و جرائمی باشد که نقض حقوق بین الملل محسوب می‌شود نیز تنها یک دولت می‌تواند مسئول این جنایت‌ها شناخته شود (Salimi, 1997). پلا نیز در دفاع از نظریه مسئولیت کیفری دولت اعلام می‌دارد که نمیتوان وجود اراده جمعی یک ملت یا یک گروه از ملل را که دولت - که وجودش از نظر بین المللی مورد قبول قرار گرفته - نماینده آن است مورد تایید قرار داد یا نادیده گرفت. در مقابل دروست اظهار میدارد: از آنجا که دولت موجودی حقیقی نیست و ساخته دست بشر است مفهوم مسئولیت کیفری دولت در حقوق بین الملل جایگاهی ندارد (Salimi, 1997). با پایان گرفتن جنگ جهانی اول، "کمیسیون مربوط به تعیین مسئولیت آغاز کنندگان جنگ و اعمال مجازات علیه آنها

برای نقض قوانین و عرف جنگی " که به وسیله کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ تشکیل شد، پیشنهاد کرد که یک محکمه موردی برای محاکمه کسانی که مرتکب جنایت جنگی و نقض قوانین بشری شده اند تشکیل شود. اما این پیشنهاد مورد عمل واقع نشد و تصمیم گرفته شد که فقط قیصر، به موجب مفاد معاهده ورسای ۱۹۱۹، در مقابل یک محکمه بین المللی مورد محاکمه قرار گرفته و بقیه موارد در محاکم نظامی کشورهای متفق مورد رسیدگی قرار گیرد اما پس از فرار قیصر به هلند و خودداری هلند از استرداد وی، با استدلال پناهندگی سیاسی در عمل محاکمه وی محقق نگردید. در خصوص سایر متهمان نهایتاً ۱۲ نفر برای محاکمه انتخاب شدند که در محاکمه آنان صرفاً مسائلی چون شیوه رفتار با اسرا و نظایر آن و نه اصل موضوع شروع مخاصمات پرداخته شد و بر اثر فشار افکار عمومی آلمان نهایتاً تعداد اندکی از آن‌ها محکوم شدند. با وجود عدم تشکیل محکمه بین المللی پیش‌بینی شده در معاهده ورسای، پیشنهاد کمیسیون تعیین مسئولیت آغاز کنندگان جنگ دایر بر تشکیل محکمه‌ای برای محاکمه جنایتکاران جنگی و نیز مفاد معاهده ورسای در این مورد نقطه عطفی در روند جهانی کردن عدالت کیفری محسوب می‌گردد. معاهده صلح ۱۹۱۹ مشهور به معاهده ورسای، که ضمن پایان دادن به جنگ، جامعه ملل را به وجود آورد، در ماده ۲۷۷ خود یکی از نخستین موارد مسئولیت کیفری بین المللی رئیس حکومت را پیش‌بینی نمود و مقرر داشت که ویلهلم دوم، امپراتور آلمان، به سبب لطمه شدیدی که به اخلاق بین المللی و قداست معاهدات زده است، باید محاکمه گردد همین‌طور که گفته شد علیرغم عدم تحقق یک محاکمه کیفری، صرف، پیش‌بینی این امر مسئولیت کیفری دولت در این معاهده قابل توجه است. ارتکاب جرایم بین المللی، جرایم علیه بشریت، نسل‌کشی، جنگ‌های تجاوزکارانه جنایت علیه صلح و امنیت بشری باعث گردید تا جامعه جهانی و سازمان ملل متحد به نمایندگی از آن در پی تشکیل یک دادگاه بین المللی برای رسیدگی به این جرایم برآیند. از این رو در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موجب قطعنامه ای، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را موظف به تهیه پیش‌نویس اساسنامه برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی نمود. در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در مقر سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد در شهر رم، ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم، اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی را امضا کردند در این کنفرانس ۳۳ سازمان بین المللی و ۲۳۶ سازمان غیردولتی شرکت کرده بودند، شرکت گسترده شرکت کنندگان نشانگر تمایل جامعه جهانی به اجرای عدالت در مورد مرتکبان جنایات شنیعی بود که تا آن تاریخ توانسته بود با پنهان شدن تحت لوای قدرت برخی از دولت‌ها و تعارضات موجود بین آن‌ها از دست عدالت بگریزند. جنایات ارتكابی دو دهه اخیر قرن بیستم در یوگسلاوی سابق و رواندا موجب تسریع در ایجاد این دادگاه کیفری بین المللی گردید. اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی از ۱۳ فصل و ۱۲۸ ماده به تصویب رسید و از اول ژوئیه سال ۲۰۰۲ لازم الاجرا گردید. حدود یک سال بعد با انتخاب قضات، دادستان و سایر مقامات، دادگاه عملاً کار خود را آغاز نمود. مقر این دادگاه در شهر لاهه پایتخت هلند میباشد. این دادگاه بین المللی دارای شخصیت حقوقی بین المللی مستقل بوده و وابسته به سازمان ملل متحد نمی‌باشد. با توجه به اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی ملاحظه می‌گردد، صلاحیت این دادگاه تکمیلی است و این دادگاه تنها در مواردی که هیچ دادگاه صالح داخلی نتواند یا نخواهد که مجرمین را تحت تعقیب قرار دهد، برای جلوگیری از فرار آن‌ها از جنگ عدالت اعمال صلاحیت نماید. صلاحیت این دادگاه‌ها رسیدگی به جرائم نسل‌کشی، جنایت ضد بشریت، جنایت جنگی و تجاوز ارضی می‌باشد. بامدافه در اساسنامه اسناد فوق ملاحظه می‌شود که این دادگاه تنها در خصوص جرایم اشخاص حقیقی و نه حقوقی یا دولت‌ها، صالح به رسیدگی است. ارتکاب جرایم سازمان یافته توسط گروه‌ها و سازمان‌های تبهکار، جامعه بین المللی را در تصویب مقرراتی جامع برای مبارزه با این جرایم مصمم نمود. سازمان ملل تلاش‌های زیادی جهت تصویب یک کنوانسیون برای مقابله و مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی در قالب قطعنامه بعمل آورد. کنفرانس علیه جرایم سازمان یافته

فراملی در شهر پالموکز، جزیره سیسیل ایتالیا به امضای نمایندگان ۱۲۴ کشور جهان رسید. این کنوانسیون برای ایجاد هماهنگی میان کشورهای جهان در امر مبارزه با سازمانهای غیر قانونی و تبهکار بین المللی تهیه شده است. کنفرانس پالمو حاصل ۱۱ اجلاس است که از ۱۱ ژانویه ۱۹۹۹ آغاز و در اکتبر ۲۰۰۰ پایان یافته است. نوآوری این کنوانسیون، بیان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. با توجه به اینکه ارتکاب جنایات سازمان یافته فراملی همیشه توسط گروه‌ها صورت می‌گیرد و این گروه ممکن است در دولتی به ثبت رسیده و یا حتی جزء اشخاص حقوقی عمومی باشند، لذا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در کنوانسیون پالمو پذیرفته شده است. در حقیقت برای اولین بار یک سند بین المللی مورد توافق و اجماع جامعه بین المللی به طور صریح مسئولیت اشخاص حقوقی را پذیرفته است.

مسئولیت مدنی دولتها و سران آنها در قبال بزه دیدگی زائران

سابقه مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی و به طور خاص، مسئولیت مدنی دولت در نظامهای حقوقی، بحثی نوپا و جوان است. این ویژگی، در کنار تفاوت مبانی پذیرفته شده مسئولیت مدنی در حقوق اداری و حقوق مدنی، نبود قوانین جامع و یکدست در حقوق اداری، شناخت ناکافی برخی حقوقدانان و قضات، موجبات از هم گسیختگی و پراکندگی قواعد مربوط به مسئولیت مدنی دولت و اصول حاکم بر آن را فراهم آورده است. همین وصف نوپایی موجب گردیده که مفاهیم حقوق عمومی در عین استقلال از مفاهیم سنتی و فقهی، همچنان در سایه‌ای از ابهام به سر برده و تبیین نشدن آنها از سوی اندیشمندان، بستر بروز پیچیدگی و گاه کاستی در عرصه عمل و حکمرانی را فراهم آورد. با وجود اشتراک مسئولیت مدنی در حقوق عمومی و حقوق خصوصی، مبنای واحدی برای پذیرش قواعد مسئولیت مدنی در این دو حوزه وجود ندارد؛ چراکه مسئولیت مدنی در حقوق خصوصی، ناشی از فعل زیانباری است که نظم حاکم بر روابط اشخاص را از میان برداشته و حال، عامل ورود زیان مسئول بازگرداندن نظم سابق و ترمیم زیان است؛ درحالیکه در مسئولیت مدنی دولت، اداره یا کارمندان دولت و مقامهای عمومی در حین انجام وظیفه قانونی، ممکن است باعث ایراد زیان به شهروندان شوند. شاید بتوان مهمترین اثر و اقتضاء منفعت عمومی را توسعه دانست؛ اگرچه به لحاظ سلسله مراتب مفاهیم، پاسخگویی، و رشد مفهوم "پاسخگویی" و شرط آن تلقی میگردد. حاکمیت قانون، به عنوان ضابطه تمایز پاسخگویی و مسئولیت، مبین این نکته است که رابطه این دو، عموم و خصوص مطلق بوده و هر مسئولیتی، توأم با پاسخگویی است، اما هر پاسخگویی مسئولیت در پی نخواهد داشت. به بیان دیگر، پاسخگویی را می‌توان ناظر بر برخورداری و صلاحیت دانست، حال آنکه مسئولیت (مدنی، کیفری، اداری، سیاسی و...) دربردارنده الزام به جبران قلمداد نمود (Emami & Seyyed Mojtaba, 2020). به عقیده علمای حقوق اداری، دولت دارای دو نوع اعمال است: الف. اعمال حاکمیت: اعمال مربوط به حاکمیت، اعمالی هستند که دولت در انجام آنها حاکم و قدرت مطلق است و به وسیله آنها به مردم فرمان میدهد و تحکم میکند؛ لذا این اعمال از نظر حقوقی متفاوت از اعمال متداول بین افراد میباشد. مثل وضع قانون و آییننامه، برقراری مالیات و عوارض، سلب مالکیت از افراد و... ب. اعمال تصدی: اعمالی که در آنها نشانی از قدرت سیاسی دولت دیده نمیشود، بلکه دولت با همان اهداف اشخاص حقیقی که کسب منفعت است، عمل میکند و به همین دلیل این اعمال از نظر حقوقی شبیه اعمال افراد عادی است. مثل خرید و فروش، اجاره و استجاره، رهن، قرض و... (Ghamami, 1997). گرچه تعاریف گوناگونی از مسئولیت مدنی دولت از ناحیه حقوقدانان ارائه شده اما در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت مسئولیت مدنی دولت عبارت از مسئولیت ناشی از اعمال دولت از اعم از اینکه مسئولیت مبتنی بر تقصیر بوده و یا نبوده و خواه در اثر نواقص سیستم اداری و با خطای عوامل انسانی باشد بدیهی است تقصیر شخصی مستخدم دولتی خارج از شمول تعریف فوق بوده و مستثنی می‌باشد و بر این اساس می‌بایست ساختار قوانین حقوقی کشور بصورت شفاف مسئولیت مدنی دولت را پذیرفته تا شهروندان بتوانند با تکیه

بر چنین قوانینی، حقوق شهروندی خویش را استیفاء نمایند زیرا با رشد فرایند تکنولوژی و عوارض ناشی از آن بحران‌های ناخواسته از خدمات انحصاری دولت به شهروندان وارد می‌گردد که می‌بایست با راهکارهای قانونی شفاف جبران شده تا جامعه از نتایج زیانبار اجتماعی و اقتصادی آن مصون بماند. قانون بخاطر تنظیم روابط بین افراد جامعه و جلوگیری از مخاطرات ناشی از خواسته‌ها و آزمندی‌های متنوع و متکثر افراد جامعه می‌باشد ضرورت‌ها و منافع مشترک افراد جامعه حکومت را بر آن داشته تا به نمایندگی از جامعه قانون را اجرا نماید و برای آنکه اجرای قانون تضادی در تعامل حاکمان و مردم ایجاد نماید ضرورت پیدایش میثاق تقسیم کار و مسئولیت کارگزاران تحت عنوان قانون اساسی بوجود آمده است و این امر موجب بازشناسی مسئولیت فرمانروایان و فرمانبرداران گردیده و آنگاه مسئولیت مدنی دولت پا به عرصه اجتماعی نهاد که از جهات گوناگون قانون مدنی جامعه و حاکمیت قانون را در سطحی کلان مطرح می‌نماید و از دیگر سو راهکارها و حقوق و همکاری دولت و مردم را شفاف و قابل اجرا در می‌آورد.

نتیجه گیری

دولت‌ها در نظام بین‌المللی در مقابل بزه دیده یا کشور متبوع بزه دیده نه تنها در قبال اعمال خود بلکه در قبال اعمال اتباع خود مسئول است. زائران اماکن مذهبی که برای ادای فریضه دینی و مناسک و مراسم مذهبی به کشوری سفر می‌کنند می‌بایستی از حرمت و احترام ویژه‌ای برخوردار باشند و استحقاق حمایت و اهتمام فوق العاده در تامین امنیت، سلامت، آرامش و آسایش می‌باشد و از لحاظ حقوق بشری در طی سفر و اقامت در کشور محل وقوع آن اماکن، حقوق انسانی آنان کاملاً محترم شمرده شود و هم دولت‌های متبوع افراد و هم دولت میزبان به فراهم سازی ترتیبات مقتضی و بکار گیری اقدامات لازم و شایسته متعهد اند و در صورت مورد بزه قرار گرفتن توسط دولت یا اتباع دولت میزبان و یا توسط اتباع خارجی دیگر، چه به صورت عمدی و قصور در انجام وظایف محوله می‌بایستی پاسخگو بوده باشند. یکی از اصول مسلم حقوق بین الملل، این است که هر کشوری مسئول اعمال مغایر حقوق بین الملل دستگاه حکومتی خود یعنی ارگان‌های اجرایی، قضایی و قانونگذاری می‌باشد. بنابراین؛ چنانچه در اثر فعل یا ترک فعل ارگان‌های مذکور، لطمه یا خسارتی به بیگانگان وارد شود، موجب مسئولیت بین المللی دولت مزبور می‌شود. این اعمال ممکن است در قالب وضع قوانین مخالف حقوق بین الملل یا خودداری از وضع قوانینی که بر اساس حقوق بین الملل لازم و ضروری است و یا کوتاهی در الغای قوانین مخالف حقوق بین الملل صورت بگیرد. همانطور که اتباع یک کشور می‌توانند در مراجع قضایی بعنوان خواهان یا خوانده حضور یابند. اتباع بیگانه نیز از چنین حقی برخوردار می‌باشند. چنانچه بر اثر تخلف از مقررات در اجرای وظیفه قضایی، حقوق بیگانگان تضییع شود این کار به منزله استنکاف از عدالت تلقی و موجب مسئولیت بین المللی دولت می‌شود. طبق تعریف حقوق بین الملل، مسئولیت دولت، مسئولیت به خاطر نقض به صورت عمل افرادی است که رفتارشان را می‌توان رفتار دولت تعبیر کرد و بنابراین قابل انتساب به دولت است (رکن فاعلی جرم بین المللی) به عبارت دیگر از آنجا که دولت به عنوان شخص حقوقی به طور واقعی قادر به عمل نیست لذا عمل نسبت داده شده به آن فعل و ترک فعل‌های فرد یا گروه افراد است. فردی که عملش به دولت نسبت داده می‌شود به عنوان رکن دولت عمل می‌کند و حقوق داخلی معلوم می‌دارد که تحت چه شرایطی فرد به عنوان رکن دولت اعم از رئیس دولت، اعضای قوای سه گانه (مقننه مجریه و قضاییه) و اعضای هر تشکیلات دولتی دیگر مجاز است تعهدات دولت براساس حقوق بین الملل را اجرا کند. سران دولت‌ها بر حسب حقوق بین الملل قراردادی در موارد ارتکاب جنایات مهم بین المللی از مصونیت برخوردار نیستند و از سوی دیگر، به موجب قواعد حقوق بین الملل عرفی، در برابر صلاحیت کیفری دادگاه‌های ملی سایر کشورها از مصونیت مطلق برخوردارند. ولی در نزد محاکم ملی فلسفه تسری مصونیت دولت به ماموران دولت برای حمایت موثرتر از حاکمیت دولت و کمک به

دولت در جهت انجام وظایفشان می‌باشد. قدر متیقن مصونیت مأموران دولت این است که محدود به اعمال رسمی مأموران دولت باشد و به اعمال شخصی مأموران دولت تسری نیابد. در اینجاست که مصونیت مأموران دولت به دو دسته مصونیت شخصی و مصونیت شغلی قابل تقسیم است. نوع اول مصونیت شغلی یا ماهوی است که به کلیه فعالیت‌های انجام شده به وسیله هر مأمور دولت که در جهت اجرای وظایف رسمی اش انجام داده است تسری می‌یابد. این مصونیت نسبت به هر دولت خارجی قابل استناد است. یعنی اثر عام الشمول دارد. دلیل این قاعده این است که این فعالیت‌ها به وسیله مأمور دولت در چارچوب صلاحیت شخصی اش انجام نمی‌شود بلکه از طرف دولت است. از این رو، آن‌ها به دولتی که مأمور به آن تعلق دارد، قابل انتساب هستند. بنابراین، بعد از اینکه مأمور سمت خود را از دست داد، این مصونیت‌ها، هم چنان تداوم دارند. این نوع مصونیت، یک دفاع ماهوی ایجاد می‌کند و اگر تخلفی صورت گیرد. این تخلف قانوناً به مأمور دولت قابل انتساب نیست بلکه به دولتش منتسب می‌شود و مسئولیت کیفری یا مدنی مشخصی ایجاد نمی‌کند. این مصونیت، کلیه اعمال رسمی را شامل می‌شود و هر مسئولیت قانونی برای آن اعمال، متعلق به دولت است. این نوع مصونیت، همه مأموران دولت را در مقابل اعمال صلاحیت دادگاه‌های دول خارجی، برای اعمال که در قالب صلاحیت رسمی شان ایفا کرده‌اند، محافظت می‌کند. فاجعه منا در حج سال ۱۳۹۴ شمسی در نتیجه ناکارآمدی و بحران مدیریتی دولت سعودی بوده، به طوری که سوء مدیریتی هم در مرحله قبل از وقوع حادثه (پیشگیری) هم در مرحله بروز حادثه (هدایت و کنترل) و هم در مرحله پس از وقوع فاجعه (مدیریت) کاملاً مشخص و محرز بوده است و ارکان اثبات فعل متخلفانه بین‌المللی دولت سعودی به موجب طرح مسئولیت بین‌المللی دولت مصوب ۲۰۰۱ قابلیت انتساب و نقض تعهدات بین‌المللی محقق بوده است. ولی از آنجایی که دولت سعودی عضو هیچ یک از اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نبوده و به اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ نپیوسته است. حق مطالبه گری بین‌المللی در خصوص حقوق اتباع بزه دیده و قربانی دولتها را علیه دولت سعودی دشوار می‌سازد. ولی نظر به اینکه قواعد بین‌المللی حقوق بشر عمده جنبه عرفی و ویژگی قواعد آمره را دارند و اعضای جامع بین‌المللی عموماً به رعایت آن متعهدند. افزون بر اینکه طبق اصول اعلام شده در منشور ملل متحده شناسایی حیثیت ذاتی حقوق برابر و غیر قابل انتقال تمامی اعضای خانواده بشر، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان دانسته شده است، و دولت عربستان همچون دولتها دیگر با احترام و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های انسان و ترویج آن در سراسر جهان متعهد می‌باشد. و در صورت متخلفانه بودن فعل ارتكابی و نقض تعهد بین‌المللی دارای مسئولیت بین‌المللی بوده و دولتها در صورت حمایت از اتباع خویش می‌توانند از طریق سازوکارهای حقوقی و حتی غیر حقوقی و سیاسی در مراجع ذیصلاح بین‌المللی با توجه به صلاحیت مراجع مزبور علیه دولت سعودی طرح دعوی نمایند. به طور کلی در محل حادثه دو نوع مسئولیت کیفری و مدنی مطرح است. بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل، دولت فاقد مسئولیت کیفری است. اما مسئولیت کیفری مأموران و دست‌اندرکاران حج در کشور عربستان از دو منظر حقوقی قابل بررسی است. نخست از نظر حقوق داخلی عربستان، یعنی اگر وقایع به ما بگوید که عمدی در کار بوده یا از دیدگاه قوانین و مقررات عربستان تخلف عمدی رخ داده است در این صورت مسأله در حقوق داخلی عربستان قابل طرح است. دوم در سطح بین‌المللی به طور کلی توصیف این مسأله به عنوان یک جنایت، از جهت مسئولیت کیفری این افراد بسیار دشوار است. چون اگر این موضوع به اثبات برسد در چارچوب جنایت علیه بشریت قابل طرح خواهد بود. البته با توجه به اطلاعاتی که از این واقعه وجود دارد به سختی می‌توان این ایده را مطرح نمود که جنایت علیه بشریت اتفاق افتاده است، زیرا این ادعا مستلزم این است که یک دولت به عمد و به طور گسترده یا نظام مند حیات افراد را سلب کرده باشد که چنین مسأله‌ای اثباتش بسیار دشوار است. اما مسئولیت مدنی هم بر اساس قوانین دولت میزبان یا

مقر قابل طرح است و هم در سطح بین المللی. با توجه به مقررات و تعهدات بین المللی دولت‌ها و با قبول اینکه فاجعه منا به صورت عمدی و نظام مند نبوده و ناشی از سوء مدیریتی، بی تدبیری، و ناکارآمدی سران و مقامات دولت عربستان در اداره حج حادث شده است، دولت سعودی به جهت اینکه مرتکب نقض تعهد بین المللی (که مهمترین آن‌ها عبارتند از ۱- ایفا نکردن به تعهدات قراردادی بین المللی ۲- ارائه ندادن اطلاعات دقیق در خصوص قربانیان فاجعه منا و بی حرمتی به اجساد آن‌ها ۳- تعلل در امداد رسانی به حجاج منا و انتقال اجساد قربانیان و تعقیب نکردن قضایی متخلفان و مسئولان فاجعه) متعهد به جبران خسارت بر اساس تعهدات قراردادی و عرف بین المللی بوده است، و در صورت عدم پذیرش مسئولیت، دولت‌های دیگر در راستای حمایت اتباع بزه دیده خود می‌توانند با توجه به نوع فعل ارتكابی متخلفانه و نقض تعهدات بین المللی در مراجع صالح بین المللی (با وجود ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مراجع بین المللی) اقدام به مطالبه گری حقوق قربانیان و اتباع خویش نمایند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The article discusses the international responsibilities of state leaders in cases where foreign nationals, particularly pilgrims, become victims of crimes while on religious pilgrimages in foreign countries. Given the unique nature of pilgrimage travel, where large groups of individuals travel for religious purposes, there is a moral and legal imperative for both the sending and receiving states to ensure the safety and security of these individuals. The discussion is grounded in international law principles, particularly as they relate to the duties of states toward foreign nationals and the growing recognition of the legal responsibilities of state leaders (Shakerian & Faqiri, 1999).

The first key point addresses the duty of states to protect the rights and safety of foreign nationals, especially in scenarios involving religious pilgrims. According to the article, international conventions and customary laws impose obligations on states to protect foreign nationals from harm. The legal principle of "state responsibility" is invoked when states fail to provide adequate protection to visitors, especially in cases where harm results from negligence or direct actions by the state or its officials (Newcombe & Paradell, 2009). This principle is particularly relevant in situations where state organs or individuals acting in an official capacity contribute to the harm experienced by foreign nationals.

A second point of discussion centers on the notion of state liability in international law. States are traditionally shielded from criminal liability; however, state leaders may bear individual responsibility for international crimes. This liability stems from crimes such as genocide, war crimes, and crimes against humanity, where state leaders may be held accountable for the actions of the state. The article highlights the evolving norms in international law, where the immunity of state leaders is increasingly limited, particularly in cases of gross human rights violations (Sharifi Taraz

Kouhi & Mostafa Lou, 2016). This development has critical implications for state accountability in cases where foreign nationals, such as pilgrims, are harmed due to state action or inaction.

The article also explores the concept of passive personality jurisdiction, which allows a state to claim jurisdiction over crimes committed against its nationals abroad. This principle is vital in ensuring that states can seek justice for their nationals who are victims of crimes in foreign jurisdictions. The article argues that this principle is recognized in many legal systems worldwide and has been codified in various international treaties and conventions (Taghizadeh, 2007). The case of Iranian pilgrims harmed during the 2015 Hajj tragedy is used as a case study to illustrate how the principle of passive personality jurisdiction can be applied in seeking legal recourse for victims.

The international human rights obligations of states are another critical area of focus in the article. The article argues that human rights violations, such as the failure to protect the lives and dignity of pilgrims, constitute a breach of international human rights law. The duty to protect foreign nationals from harm, particularly in cases where they are vulnerable, is an essential component of state responsibility in the international legal order (Emami & Seyyed Mojtaba Va'zi, 2020). In this context, the article draws attention to the failures of state authorities to prevent tragedies like the 2015 Hajj disaster, where inadequate safety measures led to the deaths of thousands of pilgrims.

The article further elaborates on the doctrine of state immunity and how it applies to cases involving harm to foreign nationals. While state immunity traditionally protects states from being sued in foreign courts, exceptions are made in cases where serious international crimes or gross human rights violations are involved. The article outlines several legal precedents where state immunity has been lifted to allow for the prosecution of state leaders and officials who have committed international crimes (Ghamami, 1997). The case of the 2015 Hajj disaster is examined in this light, with a focus on the potential for international legal action against those responsible for the safety and organization of the event.

In conclusion, the article calls for the development of stronger international legal mechanisms to hold state leaders accountable for harm caused to foreign nationals during religious pilgrimages. The responsibility to protect pilgrims is not only a moral obligation but also a legal duty under international law. The article advocates for the application of existing legal principles, such as passive personality jurisdiction and the doctrine of state responsibility, to ensure justice for victims of tragedies like the 2015 Hajj disaster (Ghafari & Saeed, 2012). Moreover, it argues that the international community must continue to push for the limitation of state immunity in cases of gross human rights violations, particularly when foreign nationals are the victims.

References

- The Holy Quran
- Abbasi, M. (2015). Examination of Legal Issues Related to the Mina Incident. *Law Newspaper*(636), 6.
- Bahman Tajani, S., & Mirfalah Nasiri, N. (2015). Foundations and Effects of Changing the International Court of Justice's Approach in Abolishing the Criminal Immunity of Heads of State in the Habre Case (Former President of Chad). *Journal of Criminal Law Research*, 6(1).
- Cassese, A. (2003). *International Criminal Law*.
- Cole, D. (2010). Are Foreign Nationals Entitled to the Same Constitutional Rights as Citizens. *Georgetown Law Review*, 367-388.
- Dad Andisheh, P. (2012). Developments in Libya and the Responsibility to Protect Doctrine. *Strategic Quarterly*, 21(62).
- Emami, M., & Seyyed Mojtaba Va'zi, M. R. (2020). Reflections on Exceptions to State Civil Liability in the Iranian Legal System. *New Research in Administrative Law*, 3(6).
- Fastenrath, U. (2013). *From Bilateralism to Multilateralism: The Role of Non-Governmental Organizations in International Law and Their Impact on the International Legal Order*. Oxford University Press.

- Ghamami, M. (1997). *Civil Responsibility for the Acts of Employees*. Dadgostar.
- Ghasemi Shob, A. A. International Responsibility of States Regarding Private Individuals. *Humanities University Journal (Imam Hossein University)*, 14(61).
- Hosseini, L. (2015). International Responsibility of Saudi Arabia as the Host State in Guaranteeing the Public Rights of Pilgrims.
- Hossibi, B. (2011). Minimum International Standards and Protection of Foreign Investors. *Legal Research Quarterly*, 13(330).
- Kläger, R. (2011). *Fair and Equitable Treatment in International Investment Law*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511974915>
- Nafe'e, H. (1995). *The United Nations in Half a Century: A Study of the Development of International Organization since 1945*. Kuwait, National Council for Culture, Arts and Letters.
- Newcombe, A. P., & Paradell, L. (2009). *Law and Practice of Investment Treaties: Standards of Treatment*. Kluwer Law International.
- Nguyen, C. D., Diph, P., & Pele, A. (2003). *Public International Law*. Tehran, Information Publishing.
- Pourzangbar, Y. (2012). *Comparative Study of the Principle of Non-Discrimination in World Trade and EU Documents* Islamic Azad University, Central Tehran Branch].
- Salimi, S. (1997). *Criminal Phenomenon and Criminal Responsibility in International Law and Iranian Criminal Law*. Khayyam Publishing.
- Shakerian, S., & Faqiri, S. (1999). *Collection of International Conventions* (Vol. 3). Tehran, Presidential Office of Legal Affairs.
- Sharifi Taraz Kouhi, H., & Mostafa Lou, J. (2016). Normative Foundations of the Human Security Doctrine. *Security Horizons Quarterly*, 9(33).
- Shelton, & Wildhaber, L. (2007). The European Convention on Human Rights and International Law. *International and Comparative Law Quarterly*, 56(2), 219. <https://doi.org/10.1093/iclq/lei163>
- Shihata, I. F. I. (1993). *Legal Treatment of Foreign Investment: The World Bank Guidelines*. Martinus Nijhoff Publishers. <https://doi.org/10.1163/9789004637955>
- Sobhani, M. (2010). A Reflection on the Criminal Immunity of High-Ranking State Officials in International Crimes. *Legal Research Journal*, 1(2).
- Taghizadeh, A. M. (2007). Immunity of Heads of State, Heads of Government, and Foreign Ministers in International Law. *Useful Letter*, 13(64).